

مقالات (۱۷)



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

جنبش مُرابطین و نجات اندلس

عبدالله شیخ آبادی



جنش مرابطين و نجات اندلس |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنبش مرابطین و نجات اندلس

امام عبدالله بن یاسین و تاسیس جنبش مرابطین

در یکی از روزهای قرن پنجم هجری، در اعماق صحرای آفریقا جایی در جنوب موریتانی کنونی، یکی از امیران قبیله «جدالی» که بخشی از قبایل بزرگ بربر «صنهاجه» بود با دیدن وضعیت بد دینی و اجتماعی مردمش و دوری آنان از شریعت اسلامی به فکر چاره افتاد. «یحیی بن ابراهیم» امیر این قبیله بود اما حجم فساد و تباهی و انحراف مردمش در حدی بود که حتی او هم نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. نوشیدن خمر و زنا و ادعای پیامبری از سوی برخی سران قبایل امری عادی بود... دیگر قضیه از نماز و زکات گذشته بود.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

وضعیت بد این بخش دوردست از مغرب اسلامی ادامه وضعیت نابسامان آن روزهای جهان اسلام بود. اما این امیر دلسوز که نمی‌خواست دست بر روی دست بگذارد به فکر افتاد تا از علمای دیگر نقاط برای دعوت و تربیت مردمش یاری بجوید.

او قصد حج بیت الله نمود و پس از پایان مناسک و در راه بازگشت از «قیروان» که یکی از شهرهای آباد آن دوران بود گذشت و به دیداریکی از علمای بزرگ این دیار، یعنی شیخ «ابوعمران فاسی» رفت و داستان غم انگیز قومش را با وی در میان گذاشت و درخواست کرد تا یکی از شاگردانش را با وی بفرستد. شیخ درخواست او را با شاگردانش در میان گذاشت. اما رها کردن شهرآباد و زیبایی مانند قیروان و سفر به صحرای دور آفریقا کاری نبود که هر کس راضی به آن شود! چنین پیشنهادی در حد یک سفر بی بازگشت به نظر می‌رسید. شیخ ابوعمران که چنین دید نامه‌ای به یکی از فقهای حاذق شهر «سجلماسه» در مغرب دور به نام «واجاج بن زلو اللمطی» نوشت و به دست یحیی بن ابراهیم داد.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

یحیی با نامه‌ی شیخ به سجلماسه رسید و نامه را در ماه رجب سال ۴۳۰ هجری به «واجاج» تسلیم کرد. واجاج لمطی در نامه نظر افکند و سپس شاگردانش را جمع کرد و آن را برایشان خواند و خواست کسی از آنان برای این ماموریت سخت داوطلب شود...

یکی از شاگردان تلاشگر او که اهل فضل و دین و ورع، و بسیار باهوش بود به نام عبدالله بن یاسین برخاست و برای چنین ماموریت سختی اعلام آمادگی کرد... گرفتن چنین تصمیمی آن هم در لحظاتی اندک کار ساده‌ای نبود. اما کسی نمی‌دانست آن برخاستن، نه برخاستن عبدالله بن یاسین که خیزشی بزرگ بود... آغاز جنبشی عظیم که قرار بود به تقدیر پروردگار بخش بزرگی از آفریقا و اندلس را تحت یک حکومت قدرتمند متحد سازد... آن هم از صحرای دور دست آفریقا و از دل مردمی دور از تمدن و دچار انحراف و تفرقه و شرک و خرافات...

آغاز دعوت در جنوب موریتانی

دو مرد داستان ما صحراهای آفریقا را با همه سختی‌هایش پیمودند تا به جنوب موریتانی رسیدند. این سفر برای عبدالله بن یاسین که در مناطق آباد و سرسبز و سواحل زیبای دریای مدیترانه و مدتی نیز در بهشتی چون اندلس زندگی کرده بود، بی‌شک سخت و متفاوت بود... تجربه‌ای جدید و زندگی در صحرا همراه با بدویان و طبیعت خشن آن محیط که باعث شده بود مردمش نیز با مردم مناطق متمدن شمال بسیار متفاوت باشند.

وظیفه عبدالله بن یاسین این بود: آموزش اسلام به مردمی که دیگر جز نام و اندکی از آداب به جای مانده چیزی از این دین نمی‌دانستند. در آغاز همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. مردم از وی به بهترین وجه استقبال کردند و او کار خود را آغاز کرد. شیخ نیز هفتاد تن از جوانان باهوش آنان را برای تعلیم اسلام برگزید.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

رسم‌های عجیب و به دور از شریعت به شدت در میان مردم آن منطقه رواج یافته بود... قاضی عیاض رحمه الله دربارهٔ وضعیت مردم آن منطقه می‌گوید: «دین در نزد آنان ناچیز بود و بیشترشان بر جاهلیت بودند و بیشترشان جز شهادتین چیزی از دین نداشتند و از وظایف اسلام چیزی دیگر نمی‌دانستند» مردان با بیش از چهار زن ازدواج می‌کردند و بدون هیچ شرمی بسیاری از منکرات را در برابر هم انجام می‌دادند.

اما از آنجایی که دعوت شیخ با منافع بسیاری از سران قبایل و به ظاهر فقیهان آنجا همخوانی نداشت، با دیدن پیشرفت او در امر دعوت آغاز به کارشکنی علیه وی نمودند. این کارشکنی‌ها شامل اذیت و تهدید شیخ و پخش شایعات علیه وی می‌شد.

شیخ اما بدون توجه به آزار و اذیت و تهمت‌ها و جنگ روانی آنان به کارش ادامه می‌داد... تا آنکه تهدیدشان را عملی کردند و شیخ را به زور از آنجا بیرون کردند و حتی امیر قبیله یعنی یحیی بن ابراهیم نتوانست جلوی آنان را بگیرد

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

عبدالله بن یاسین قصد رفتن به منطقه جنوب سودان را داشت، اما یاروفادار وی امیریحیی بن ابراهیم پیشنهادی دیگر را با او در میان گذاشت... او گفت: شما آمده‌اید تا از علمتان بهره ببریم... گناه من چیست که قوم من گمراه شده‌اند... اینجا جزیره‌ای هست که در آن غذای حلال و درختان و شکار فراهم است، به آنجا می‌رویم و تا هنگام مرگ به عبادت الله می‌پردازیم...

شیخ عبدالله به همراه هفت تن از شاگردانش از جمله یحیی به آن جزیره رفتند و در آنجا یک «رباط» برپا کردند. رباط جایی بود شبیه به اردوگاه که افراد یک زندگی منظم را همراه با آموزش امور دین تجربه می‌کردند و علاوه بر آن فنون اسب سواری و مبارزه را می‌آموختند و زندگی را با شکار می‌گذراندند. این جزیره به احتمال بسیار در محل اتصال رود سنگال به اقیانوس اطلس واقع بوده است.

شیخ و همراهانش چند ماه در آن جزیره به عبادت و تعلیم دین پرداختند تا آنکه کم کم خبر این «رباط» به گوش مردم دیگر مناطق رسید... کسانی که خواهان توبه و ترک گناهان بودند کم کم خود را به جزیره شیخ عبدالله

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

رساندند و به شاگردان وی پیوستند. شاگردان او کم کم زیاد شدند و عده‌ای نیز گاه به نزد مردم خود برمی‌گشتند و به امر دعوت می‌پرداختند و سپس تعدادی دیگر را با خود به جزیره می‌آوردند.

اردوگاه شیخ عبدالله به تدریج بزرگ شد و شاگردانش پس از چهار سال به هزار نفر رسیدند. اما پیشرفت بزرگ جنبش شیخ عبدالله هنگامی بود که بزرگ قبیله «لمتونه» به نام «یحیی بن عمر اللمتونی» دعوت وی را پذیرفت و خود به اضافه چند هزار تن از مردان قبیله‌اش به اردوگاه شیخ پیوستند. ناگهان تعداد شاگردان شیخ از هزار به هفت هزار تن رسید... خود امیر یحیی بن عمر لمتونی اندکی پس از پیوستن به شیخ عبدالله دیده از جهان فرو بست و بر اساس روایتی دیگر به شهادت رسید.

مرابطين، از دعوت به تشکیل حکومت

شیخ عبدالله بن یاسین توانست به روش خود مردانی صحرانشین را که از نظم و تمدن به دور بودند بر اساس تربیت ایمانی و نظم و انضباط بار بیاورد.

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

همانطور که پیش‌تر بیان کردیم، با زیاد شدن شاگردان عبدالله بن یاسین، وی گروهی از آنان را برای دعوت به نزد اقوامشان فرستاد. همین‌طور آنان را دسته دسته نمود و بر هر دسته امیری قرار داد.

با وجود دعوت و فرستادن نمایندگان به نزد قبایل گوناگون، سران قبایل همچنان از پذیرش احکام شریعت و ترک مظاهر انحطاط اخلاقی خودداری می‌کردند. مشکل دیگری که سران قبایل به وجود آورده بودند تفرقه و جنگ‌های داخلی و ناامنی بود که منطقه غرب آفریقا و موریتانی به شدت از آن رنج می‌برد. عبدالله بن یاسین می‌دانست با ادامه این وضعیت وحدت مسلمانان امری دور از دسترس است. بنابراین خود برای دعوت قبایل به نزد آنان رفت اما موضع آنان تفاوتی نکرد و از پذیرش مبادی اسلام و اتحاد سرباز زدند.

اینجا بود که مرحله دوم فعالیت جنبش مرابطین یعنی جهاد نظامی آغاز شد. این مرحله همراه بود با تشکیل یک دولت توسط آن‌ها. مرابطین علاوه بر زکات

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

نوعی مالیات را نیز به بیت المال پرداخت می کردند. این اموال صرف برپاسازی دولت و نشر علم و خرید اسلحه و اسب می شد.

با فراهم شدن شرایط مرابطين به نبرد قبایل متخاصم پرداختند و توانستند پس از یک جهاد داخلی همه قبایل «صنهاجه» را تحت دولت خویش و حکم کتاب و سنت در آورند. نخستین اقدام عبدالله بن یاسین پس از اتحاد قبایل، ساخت یک بیت المال برای آنان و نشر علم بود.

سپس مرابطين به جهاد خارجی با سرزمین های مجاور توجه نمودند. آنان توانستند قبایل بزرگ بربر را تحت کنترل در آورند، در نتیجه راه ها امن شد و نماز و زکات برپا گردید و امنیت به آن منطقه وسیع از غرب آفریقا بازگشت.

محبت ابن یاسین در دل مردم نشست و به حفظ فتاوا و دروس وی پرداختند و دعوت مرابطين به سرعت در مناطق وسیعی از سرزمین های اطراف گسترش یافت.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

در اثنای جهاد امیر یحیی بن ابراهیم درگذشت (بر اساس روایتی به شهادت رسید) و مردم خواستند امیری از قبیله وی برگزینند، اما شیخ عبدالله این تعصب قبیله‌ای را نپسندید و پیشنهاد داد برای انتخاب امیری برای مرابطين شورایی تشکیل دهند و بنابر نظر شوری یحیی بن عمر لمتونی به امارت مرابطين برگزیده شده. وی چنانکه قبلاً بیان کردیم با چند هزار تن از مردان قبیله‌اش به شیخ عبدالله بن یاسین پیوسته بود. یحیی بن عمر لمتونی توانست در مدت اندک امارت خود بر مناطق وسیعی از سرزمین‌های صحرا چیره شود و سپس سرزمین‌های سودان غربی را بگشاید. ایشان در سال ۴۴۸ هجری به شهادت رسید.

پس از یحیی بن عمر، برادرش ابوبکر بن عمر که مردی صالح و باتقوا بود به امارت مرابطين برگزیده شد. وی پسر عمویش «یوسف بن تاشفین» را در راس لشکرش قرار داد. مرابطين در دوران وی نیز به جهادشان ادامه دادند و توانستند مناطق وسیع دیگری را تحت کنترل گیرند.

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

در دوران امارت ابوبکر بن عمر، مرابطین به نبرد قبایل «برغواطه» در مغرب رفتند. این قبایل بسیار پرتعداد و بردینی عجیب بودند که مخلوطی از اسلام و یهودیت و جادوگری و بت پرستی بود. آنان ازدواج با بیش از چهار زن را برای مردان خود حلال می‌شمردند، جادوگری می‌کردند و خوردن سر حیوان و همین‌طور مرغ را حرام می‌شمردند. بر همین اساس ابن یاسین جهاد آنان را بر دیگر مناطق مقدم دانست.

نبرد با برغواطه یکی از سخت‌ترین مراحل جهاد مرابطین بود که به شهادت امام عبدالله بن یاسین انجامید. عبدالله بن یاسین پس از عمری دعوت و تربیت گروهی از علما و مجاهدین و تاسیس یک حکومت قدرتمند اسلامی دیده از جهان فرو بست، هرچند این پایان دعوت او نبود. سرانجام مرابطین به فرماندهی ابوبکر بن عمر توانستند بر قبایل برغواطه پیروز شوند و این دین به طور کامل از مغرب برچیده شد. این پیروزی راه را برای اتحاد کامل مناطق مغرب مهیا ساخت.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

در سال ۴۵۳ هجری ابوبکر بن عمر از وقوع فتنه‌ای در میان قوم خود در صحرا آگاهی یافت و راهی نبود جز آنکه خود برای اصلاح امور به آنجا برود. اما باید کسی را به جای خود می‌گذاشت... سرانجام پس از نماز و توسل به الله عزوجل و دعا و مشورت با اهل رای، اختیار بر فرمانده شجاع و توانا و عادل، «یوسف بن تاشفین» افتاد.

جالب آن است که ابوبکر ابن عمر برای آنکه همسرش رنج سفر در صحرا را تحمل نکند او را طلاق داد تا خود به تنهایی به این سفر برود. وی پس از خاموش ساختن فتنه دیگر به شمال برنگشت و به جهاد و دعوت در میان قبایلی پرداخت که اسلام به آن‌ها نرسیده بود... بدین تربیت یوسف بن تاشفین در شمال و ابوبکر بن عمر لمتونی در جنوب به جهاد و دعوت و گسترش حکومت مرابطين ادامه می‌دادند.

ابوبکر پس از پانزده سال جهاد و دعوت در مناطق جنوب سنگال و آفریقای مرکزی و کامرون و گینه و مناطق بسیار وسیع دیگر به شمال بازگشت و دید مردی که پانزده سال پیش به جای خود گمارده توانسته مغرب و الجزایر و

تونس و سنگال و موریتانی را تحت یک حکومت درآورد و چند هزار سربازوی هم اکنون صدهزار سوار شده‌اند. علاوه بر این توانسته دعوت اسلام را دوباره احیا کند و شهر مراکش را بنا نماید. اما با این وجود چیزی از صلاح و تقوای او کم نشده بود.

همه این‌ها باعث شد ابوبکر بن عمر لمتونی حکومت را به وی واگذارد و پس از سفارش او به تقوای پرورگار و عدالت در میان مردم، خود به دعوت در جنگل‌های و بی‌شبه‌های آفریقا بازگشت... وی سرانجام بر اثر اصابت یک تیر زهرآگین توسط بت پرستان مناطق جنوب سودان به شهادت رسید.

با آغاز امارت یوسف بن تاشفین، دولت مرابطین یا «نقاب پوشان» آنطور که برخی از کتب تاریخ از آنان نام برده‌اند، بر تونس، مراکش، الجزایر، موریتانی، سنگال، گامبیا، گابون، بورکینافاسو، آفریقای مرکزی، نیجریه و نیجر، گینه بیسائو، سیرالئون، بنین، توگو، غنا، مالی، لیبیا، کامرون، و بخش‌هایی از لیبی تسلط یابد. چیزی تقریباً بیش از یک سوم قاره آفریقا توسط مردانی فتح شد که کار علم و دعوت را از یک خیمه در جزیره‌ای کوچک در سنگال آغاز کرده

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

بودند... اما این پایان کار مرابطین نبود، وضعیت بد اندلس و بی‌کفایتی ملوک الطوائف باعث شده بود سقوط این سرزمین اسلامی تنها مسأله وقت باشد... ملوک الطوائف که سقوط مناطق خود را نزدیک می‌دیدند به یوسف بن تاشفین نامه نوشته و از وی تقاضای کمک کردند...

پیروزی در نبرد زلاقه و نجات اندلس

چنانکه بیان کردیم، اندلس به سبب بی‌کفایتی ملوک الطوائف و چند دستگی و خیانت گروهی از آنان در معرض سقوط قرار داشت. بسیاری از این پادشاهان به آلفونسوی ششم جزیه می‌پرداختند و غم‌انگیزتر این است که وی به عنوان حمایت آنان از یکدیگر از آنها جزیه می‌گرفت! این وضعیت ناگوار همچنان ادامه داشت تا آنکه سقوط طلیطله (تولدو) پایتخت بنو ذوالنون به دست آلفونسوی ششم پادشاه کاستیل، زنگ خطر را برای ملوک الطوائف به صدا درآورد... آلفونسو به مرزهای پادشاهی اشبیلیه که تحت حکم «معتمد

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

بن عباد» قرار داشت رسیده بود. این بار سقوط اندلس و از بین رفتن حکومت آنان بسیاری جدی و نزدیک به نظر می‌رسید.

ملوک الطوائف برای چاره‌جویی گردهم‌آیی بزرگی را با حضور امرا و علمای اندلس تشکیل دادند. نظر علما بر جهاد بود، گزینه‌ای که هرگز مورد تایید امرای اندلس نبود. بنابراین علما برای باری دیگر پیشنهاد کمک گرفتن از مرابطين را مطرح کردند. اما مرابطين حکومتی قدرتمند بودند و حضور آنان در اندلس خطری برای پادشاهی ملوک الطوائف به شمار می‌رفت... آنان بیشتر نگران پادشاهی خود بودند... بحث و جدل بالا گرفتن و امرا حاضر به پذیرش این پیشنهاد نبودند. سرانجام معتمد بن عباد برخاست و سخنرانی کرد و در پایان سخنان بسیار مهمی را بر زبان راند:

«به خدا سوگند هرگز دوست ندارم درباره‌ام گفته شود که اندلس را دوباره به دارالکفر بازگردانده‌ام و آن را برای نصرانیان ترک کرده‌ام و همانطور که دیگران لعنت شده‌اند من نیز بر منابر اسلام مورد لعن و نفرین قرار بگیرم. به الله سوگند ترجیح می‌دهم شترهای سلطان مراکش را چوپانی کنم تا آنکه تابع

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

پادشاه نصرانیان شوم و به او جزیه دهم. به الله سوگند شترداری برایم خوش‌تر از خوک چرانی است».

از آن سو یوسف بن تاشفین که توانسته بود اوضاع را در غرب آفریقا آرام کند، درخواست ملوک الطوائف را لیبیک گفت. وی فرستادگان اندلس را گرمی داشت و نامه‌ای به ابن عباد نوشت و از وی تقاضا کرد «جزیره الخضراء» (الگسیراز) واقع در جنوب اندلس را در اختیار وی بگذارد. با موافقت ابن عباد، به تدریج لشکریان مرابطین در این منطقه اردو زدند. سپس لشکریان مرابطین به سوی اشبیلیه رفتند و برای استراحت و برنامه‌ریزی به مدت چند روز در آنجا توقف نمودند، و پس از آن به سوی «بطلیوس» حرکت کردند.

پادشاه کاستیل که در این هنگام مشغول نبرد با «ابن هود» امیر سرقسطه (ساراگوسا) بود با شنیدن این خبر محاصره سرقسطه را رها کرد و به هدف آماده‌سازی لشکری برای رویارویی با مسلمانان از همه اروپا کمک خواست. نصرانیان از شمال اسپانیا و فرانسه و آلمان و ایتالیا برای این نبرد سرنوشت‌ساز بسیج شدند. در این میان تبلیغات وسیع مذهبی از سوی

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

کشیش‌ها نقش پررنگ در تحریک احساسات آنان داشت به طوری که ارتش نصرانیان از نظر تعداد بزرگتر از ارتش مرابطين و ملوک الطوائف بود.

دو ارتش در منطقه «زلاقه» نزدیک بطلیوس (باداخوس) به یکدیگر رسیدند و در دو سوی رود «گوادیانا» مستقر شدند. شمار لشکریان مسلمان به روایت منابع تاریخی ۴۸۰۰۰ تن بود که نیمی از مرابطين و نیمی دیگر اندلسی بودند. لشکر بزرگ آلفونسو اما بالغ بر هشتاد هزار تن بود. انتخاب منطقه زلاقه در نزدیکی باداخوس توسط مسلمانان به هدف خارج سازی لشکر کاستیل از دژهای مستحکم آنان و نبرد در منطقه‌ای بود که مسلمانان با آن آشنایی داشتند.

در آغاز نبرد، لشکر اندلس خساراتی را متحمل شد، هرچند سلحشوری معتمد بن عباد مانع از شکست این ارتش گردید و خود نیز در این نبرد زخمی شد، اما با ورود لشکر به شدت جنگاور مرابطين به نبرد ناگهان کفه جنگ را به سود مسلمانان سنگین کرد. ارتش کاستیل میان پتک ابن عباد و سندان ابن تاشفین گرفتار شده بود. با هجوم یوسف بن تاشفین که در آن هنگام پیری

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

کهنسال بود و گارد ویژه‌اش متشکل از چهار هزار سوار کارکشته، ارتش آلفونسو از هم پاشید و خود وی زخمی شد. او که می‌دانست سیر نبرد به سودش نیست با چند تن از سربازانش به یکی از تپه‌های نزدیک نبرد پناه برد و سپس با تاریک شدن هوا از آنجا گریخت.

از لشکر کاستیل تنها پانصد سرباز جان سالم به درد بردند و با غروب آفتاب آن روز اثری از آن سپاه بزرگ باقی نمانده بود جز انبوهی از اجساد کشته شدگان. پادشاهی که تا آن روز با غرور و نخوت از ملوک الطوائف جزیه می‌گرفت و دژهای مسلمانان را یکی پس از دیگری به تسخیر در می‌آورد با ذلت و سرافکندگی به شمال اسپانیا فرار کرد.

پایان حکومت ملوک الطوائف و گسترش مرابطين به اندلس

پیروزی در نبرد زلاقه بر محبوبیت و مقبولیت ابن تاشفین در اندلس افزود به طوری که برای وی بر منابر و در مساجد دعا کردند. اما آلفونسو با وجود شکست سنگینی که در زلاقه متحمل شده بود دست از تلاش مجدد برای

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

تسخیر سرزمین‌های جنوب اسلامی بر نداشت. کاری که با وجود ابن تاشفین در اندلس غیر ممکن به نظر می‌رسید.

بازگشت ابن تاشفین به مغرب

ابن تاشفین پس از پیروزی زلاقه سه روز در اشبیلیه باقی ماند اما با شنیدن خبر درگذشت پسرش ابوبکر به مغرب بازگشت. ابوبکر ولی عهد و جانشین وی در مغرب بود. او پس از توصیه امرای طوائف به وحدت و یکپارچگی و به جای گذاشتن سه هزار تن از لشکریان مرابطين برای یاری اهل اندلس، به مغرب بازگشت.

امرای اندلس اما با احساس زوال خطر کاستیل دوباره به همان روش پیشین خود یعنی تفرقه و زیر پا گذاشتن حقوق مردم و مشغول شدن به خوشگذرانی بازگشتند. آلفونسو نیز با آگاهی از بازگشت ابن تاشفین به مغرب برای هجوم دوباره به اندلس از سرزمین‌های مسیحی کمک خواست. حدود چهار هزار کشتی از امارت پیزا و جنوای ایتالیا به یاری او شتافتند و به

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

بلنسیه (والنسیا) و مرسیه (مورسیا) و لورقه (لرکا) هجوم آوردند. نیروهای نصرانی هجوم خود را از دژ مستحکم لیبط (آلدو) سازماندهی می کردند. این دژ بر روی کوهی نزدیک لورکا ساخته شده بود. دژ آلدو بسیار مستحکم و مملو از ذخایر اسلحه و غذا بود. حدود سیزده هزار سرباز سواره و پیاده در این دژ سنگر گرفته بودند.

بازگشت ابن تاشفین برای محاصره دژ آلدو

از آنجایی که اشبیلیه هدف اصلی سربازان آلفونسو به شمار می رفت، ابن عباد راهی جز درخواست کمک دوباره از ابن تاشفین نداشت. این بار خود او به مراکش رفت و از ابن تاشفین درخواست یاری کرد.

یوسف بن تاشفین پس از جمع آوری افراد و تجهیزات لازم در سال ۴۸۱ هجری برای بار دوم به اندلس بازگشت. وی از ملوک الطوائف برای شرکت در محاصره دژ آلدو یاری خواست. مسلمانان شروع به محاصره دژ آلدو نمودند و در این محاصره از تجهیزات سنگینی مانند منجنیق استفاده کردند. اما دژ

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

بسیار مستحکم آلدو چهار ماه در برابر این حملات مقاومت کرد، سپس به سبب اختلافی که میان لشکرهای ملوک الطوائف رخ داد محاصره دژ شکسته شد و مرابطين به لورقه بازگشتند.

آلفونسو پس از آگاهی از شکسته شدن محاصره از فرصت استفاده کرد و دستور به تخلیه دژ و عقب‌نشینی نیروها به تولدو داد. سپس معتمد بن عباد دژ را تسخیر نمود و بدین ترتیب اهل اندلس از حملات نیروهای نصرانی آسوده شدند. یوسف ابن تاشفین پس از آرام شدن اوضاع پس آنکه دوباره ملوک الطوائف را به اتحاد و دوری از تفرقه دعوت کرد به مغرب بازگشت.

سقوط ملوک الطوائف توسط مرابطين

«ترک عادت موجب مرض است». این دقیقاً وصف حال ملوک الطوائف حاکم بر اندلس بود. تجربه نشان داده است بدون ضعف و اختلاف داخلی اشغال خارجی موفق نخواهد شد و نیروهای نصرانی با وجود شکست‌های سختی که پیش از این متحمل شده بودند باری دیگر با مشاهده تفرقه و نابسامانی

جنبش مرابطين و نجات اندلس |

اوضاع در اندلس طمع به اشغال سرزمین‌های اسلامی نمودند. وضعیت به قبل از زلاقه بازگشت و آلفونسو که هنوز بر اثر زخم آن نبرد لنگ می‌زد با فرستادن نمایندگان خود از امرای طوایف درخواست جزیه نمود!

باری دیگر نامه‌های درخواست کمک به یوسف بن تاشفین فرستاده شد. این بار ابن تاشفین به همراه مشهورترین فرماندهانش در سال ۴۸۳ هجری (۱۰۹۰ میلادی) به اندلس لشکر کشید. وی در آغاز طلیطله (تولدو) را که آلفونسو در آن حضور داشت محاصره کرد. سپس لشکری از مرابطين به شمال هجوم برد و کاستیل‌ها را مجبور به ترک دژهایشان نمود. اما به سبب عدم مشارکت ملوک الطوائف در این حملات، ابن تاشفین مجبور به ترک محاصره تولدو شد. همکاری نکردن ملوک الطوائف باعث خشم ابن تاشفین گردید. او دیگر دانسته بود مشکل اصلی خود این امرا هستند و با وجود آنان وضعیت اندلس تغییری نخواهد کرد.

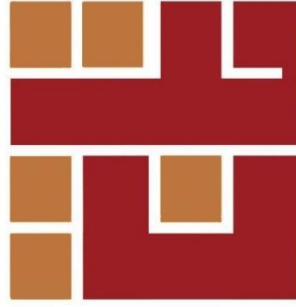
عده‌ای از علما از جمله امام غزالی (رحمه الله) طی فتاوایی ملوک الطوائف را فاقد مشروعیت دانسته و از این تاشفین خواستند آنان را برکنار کند. ابن

جنبش مرابطین و نجات اندلس |

تاشفین نخست به غرناطه (گرانادا) هجوم برد و پس از محاصره‌ای دو ماهه آن را گشود و امیر آنجا عبدالله بن بلقین را اسیر و به «اغمات» در مغرب فرستاد. وی سپس تمیم بن بلقین امیر مالقه (مالاگا) را دستگیر کرد و خود به مغرب بازگشت، آنگاه سه لشکر را برای برچیده ساختن حکام طوائف گسیل داشت. ابن عباد امیر قرطبه تصمیم گرفت از آلفونسو کمک بگیرد؛ وی نیز لشکری بزرگ متشکل از چهل هزار پیاده و بیست هزار سوار به یاری معتمد بن عباد فرستاد. نبردی سنگین در نزدیکی قرطبه رخ داد که سرانجام به شکست ابن عباد و هم پیمانان نصرانی وی انجامید و قرطبه به دست مرابطین افتاد. ابن عباد نیز به مغرب تبعید شد.

در عرض هشت ماه همهٔ اندلس توسط مرابطین گشوده شد و بدین ترتیب دوران ملوک الطوائف به پایان رسید.

جنبش مرابطين و نجات اندلس |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies